

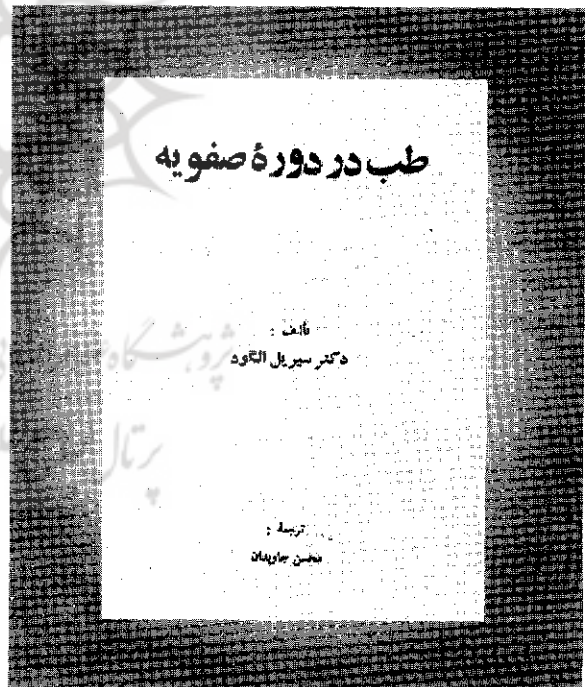
نقد و نگاهی به ترجمه کتاب

# طب در دوره صفویه

## ○ سیدحسین رضوی برقی

دانش پزشکی، عمری همپای عمر آدمی در کره خاک دارد. بیماری همچون گرسنگی و تشنگی و مرگ، پیوسته همراه انسان بوده است. و چون آدمی را از تندرستی گریزی نیست این شاخه معرفت بشری پیشرفت کرده است. بیماری، راهنمای ماست که بدانیم در کجا از قوانین طبیعت سرپیچی کرده‌ایم و نیز چنان روزنه‌ای است که می‌توان از آن به برخی شگفتی‌های تن آگاهی یافت. اگر بیماری نبود، ژرفای دانش پزشکی امروزی چنین نبود.

از این رو، آگاهی بر گذر پزشکی در روند تاریخ بسی سودمند است. همچون رسوب‌هایی که در طول زمان بر روی هم جای می‌گیرند و زمین‌شناس با بررسی آنها، می‌تواند رخدادهای را حدس بزند، پزشکان نیز باید «ادوار پزشکی» را پیگیری کنند و به یافته‌هایی نو دست یابند و این خود پژوهشی است گسترده که باید از دانش‌های گوناگون بهره گرفت. یافته‌های باستان‌شناسی را بازبینی کرد و رگه‌های درمانی کهن را بازجست. نیازمند آگاهی بر زبان‌ها و خطوط کهن است. خوشبختانه در طی چند صد سال گذشته، کاوش‌های فراوانی در مناطق مختلف جهان صورت گرفته است که دانسته‌ها به شکل مقاله و کتاب عرضه شده‌اند. بر ما ایرانیان است که بر این اساس، تاریخ پزشکی بنیادینی را فراهم آوریم. شاید برخی بپرسند این کار چه سودی در پی دارد که باختر زمینیان به آن علاقمندند و ما به آن بی‌تفاوتیم. شاید، بخشی از پاسخ آن باشد که این کاوش‌ها و پژوهش‌ها، هویت اقوام و ملل را مشخص می‌کند و به راستی شناسنامه آنها به شمار می‌آید. دیگر آنکه شاید در بخش‌هایی، ما از نظر آگاهی، کمبودهایی داشته باشیم که با افزودن آن پیشینه‌ها، معرفت خود را کامل‌تر خواهیم کرد. سود دیگر این کنکاش‌ها، عدم تکرار کارهای انجام شده است. مورد دیگر آن است که در رشته پزشکی، عمر بشری کفاف نمی‌دهد که همه گیاهان و یا جانوران و یا مواد را برای درمان یک بیماری (و بالطبع تک تک بیماریها) بررسی کند. اما این آزموده‌های کهن، راهها و بی‌راهه‌ها را تا حدودی برای ما مشخص می‌دارند. ویژگی دیگر آن است که از توهم خارج می‌شویم. اگر مثلاً در هزار سال پیش، اسنادی باشد که «هیپاتیت»، «دیابت»، «سیپاتیک»، «الرژی» و.... را می‌شناخته‌اند از غرور کاذب دانشمندان معاصر خواهد کاست. مانع از آن خواهد شد که قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌های غیرمنطقی و ناعادلانه درباره



○ طب در دوره صفویه

○ نگارش: سیریل الگود

○ ترجمه: محسن جاویدان

○ ناشر: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۷

دانشمندان کهن داشته باشیم. در زمینه معادل‌های واژگان به غنی کردن فرهنگ یک ملت کمک خواهد کرد. فرضاً در یک‌هزار و اندی سال پیش، در ایران زمین سه تا چهار واژه برای دیابت می‌شناخته‌اند. شاید شمار بیماری‌های چشمی شناخته شده، اگر از تعداد امروزی بیشتر نباشد کمتر نبوده است. حتی در لوح‌هایی که از مقابر فراعنه به دست آمده، سرطان رحم و ناراحتی‌های لثه‌ای و درمان آنها به چشم می‌خورد. در این میان، می‌توان کارنامه‌ای هم تهیه کرد و بخشی از دانش پزشکی که تا پانصد سال قبل پزشکان سراسر جهان بدان دست یافته بودند از حجم امروزی منها کرد، تا سهم گذشته و حال روشن شود. ضمناً چنانکه می‌دانیم، پزشکی امروزی از طریق دارو و یا اعمال جراحی و پرتو درمانی و توان بخشی درمان‌هایش را انجام می‌دهد اما آنچه که اکنون در جامعه می‌بینیم آن است که مدعیان جدیدی به جهان پزشکی وارد شده‌اند. در غرب و شرق، امروز، سوزن پزشکی، انرژی درمانی، یوگا، و طب سنتی (و از جمله حجامت) و داروهای گیاهی به میدان آمده‌اند تا بگویند ما را از میراث پزشکی حقیقی است که پدران ما برای ما به یادگار نهاده‌اند. اکنون

آشکار شده است که بخشی از دانش کهن به ناحق، ثمره تلاش پزشکی غرب معرفی شده است. در قرن معاصر، ثابت شد که گردش خون کوچک را اولین بار، ابن النفیس دانشمند قرن هفتم هجری کشف کرده است، واکسن زدن هم، کشف اروپاییان نبوده است. آلرژی را اولین بار، رازی کشف کرده، دیابت را هم رازی با آزمایشی ساده شناسانده است. او ادرار بیمار را روی خاک می‌ریخته و اگر مورچه جمع می‌شده در می‌یافته نشانه بودن قند در ادرار یا همان دیابت است.

در میان سلسله‌های ایرانی، دوران صفویه ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر دوره‌ها متمایز می‌کند. شاهنشاهی صفویه پس از روند ایستایی حدود سیصد سال پس از یورش مغول در ایران ظهور کرد. از

آن سو، هیچ سلسله ایرانی پس از اسلام گستره امپراتوری‌اش چون صفویه چنین توسعه‌ای نیافت. در این دوران بود که کم کم مرزبندی‌های سیاسی از نوع کنونی آن پدید آمد. شاهان صفوی به زبان و ادب و دانش پارسی توجه بیشتری مبذول می‌داشتند و ملی‌گرایی ایرانی، هم زمان با تشیع ترویج می‌شد. پزشکی هم از این قاعده مستثناء نشد و پزشکان دربار ایرانی بودند و آثار خویش را به زبان فارسی می‌نوشتند. دلیل این مدعا آن است که گرچه پیش از صفویه پزشکان و دانشمندان ایرانی در سطح کشورهای اسلامی شناخته شده بودند اما اکثر آثار آنان به زبان عربی بود و متونی که به زبان فارسی نگاشته می‌شد اقبال عمومی نمی‌یافت. شاید بتوان گفت که همانند امروز، در گذشته عربی نویسی همان حکمی را داشت که نگارش یک متن علمی به زبان انگلیسی. نگاهی به آثار برجای مانده از دوران نهصد ساله پس از اسلام، شمار اندک متون پارسی را نشان می‌دهد. ذخیره خوارزمشاهی که بزرگترین دایرة المعارف به زبان فارسی در زمینه پزشکی کهن است در منطقه محدودی شناخته شد و هرگز در کشورهای اسلامی نتوانست با آثار عربی رازی و بوعلی برابری کند. شاید رمز این که در زمینه‌های دیگر حتی ادب فارسی نسخه‌های

خطی کهن کمتر یافت می‌شود همین باشد. برای مثال نسخه اساس تاریخ بیهقی به قرن دهم و یازدهم هجری بر می‌گردد.

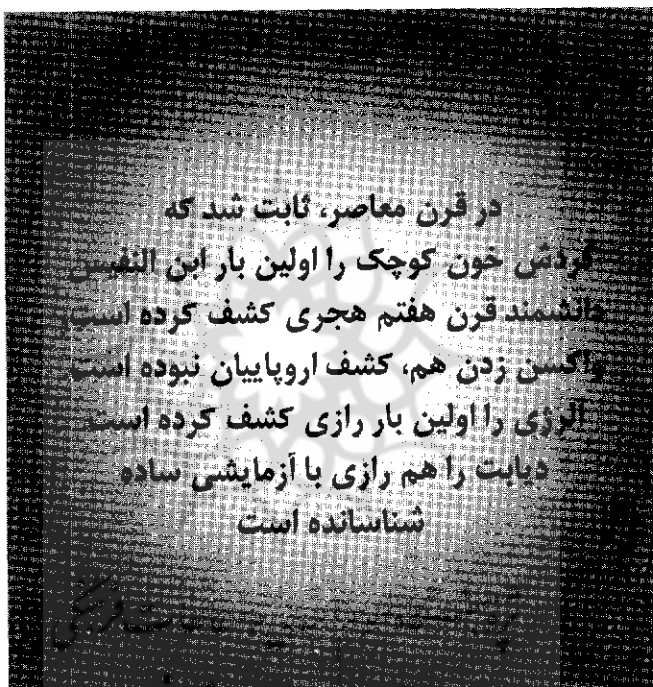
به هر روی در میان نسخ خطی پزشکی فارسی برجای مانده شاید حجم آثار به جای مانده در تمام دوران قبل از صفویه کمتر از یک چهارم ترجمه‌ها و تالیف‌های دوران صفویه باشد. در میان پادشاهان صفوی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی عنایت بیشتری به ترجمه متون علمی و از جمله پزشکی داشتند و به دستور آنان اکثر منابع و علوم اسلامی به ویژه علوم طبیعی، جانوری، گیاهی، داروشناسی و پزشکی ترجمه گردیدند.

فراوانی منابع به جای مانده و نیز ثبت تاریخ پزشکی در دوران صفویه، نظریه گفته شده را تایید می‌کند. در واقع آنچه که در جامعه امروز ایرانی به عنوان کتاب‌های طب سنتی شناخته می‌شود و کاربرد عام دارند یادگار آن دوران است. دایرة المعارف دارویی تحفه حکیم مؤمن هنوز پس از گذشت چند قرن استقبالی عمومی از آن می‌شود و نثر آن نیز به راحتی فهمیده می‌شود. حتی در بخش علوم دینی نیز دوران صفویه الگوی فارسی نویسی دانشمندان دوران بعد ایران زمین شد. کتاب جامع عباسی شیخ بهایی و حلیه المتقین و زاد المعاد علامه مجلسی از زمره آنها است که هم نثر روانی دارد و هم به شکل عمومی در خانه‌های ایرانی یافت می‌شود.

فضای نسبتاً آزاد علمی که در دوران صفویه به وجود آمده بود دست پزشکان ایرانی را برای نگارش و پژوهش آثار پزشکی بازتر می‌کرد. رساله‌های فراوانی که درباره تقویت نیروی جنسی، رساله‌های فراوان درباره پیشگیری و درمان بیماری مقاربتی، رساله‌های پیرامون تریاک و خواص آن، رساله‌های کوچک و بزرگ درباره شراب و شراب خواری حکایت از آزادی قلم و نیز رفاه اقتصادی آن دوران دارد. حتی

قاضی کاشف الدین یزدی که در سلسله مراتب روحانیون اصفهان مقام سوم را داشت و شیخ الاسلام شهر اصفهان به شمار می‌آمد به خواهش شاه عباس اول کتابی نگاشت درباره منافع و مضار شراب و نامش را جامع جهان نمای عباسی نهاد. نسخه‌هایی از این اثر در کتابخانه‌های بریتانیا و ایران یافت می‌شود.

شاید یکی از علل دیگر گسترش دانش پزشکی در دوران صفویه آن باشد که با مصرف فراوان مشروبات الکلی و تریاک و قهوه از یک سو و افزایش روابط غیر اخلاقی جنسی در جامعه و توسعه دو بیماری خطرناک سوزاک و سیفیلیس - که ترس از آن بیماری‌ها هم سنگ ترس امروزی از ایدز بود روند تحقیقات پزشکی را سرعت بخشید. شاید به عنوان یک نظریه بتوان چنین گفت که هرگاه از نظر اقتصادی و سیاسی کشورهایی به شکوفایی‌های فوق العاده دست یابند بالطبع رفاه عمومی بیشتر شده و مصرف مواد غذایی نیروزا فزونی یافته و گرایش به لذت‌گرایی افزایش می‌یابد و این هر دو، نیاز به دانش پزشکی را بیشتر می‌کند. پزشکان بزرگ جهان همچون بقراط و جالینوس در دوران شکوفایی یونان ظهور کردند و رازی و بوعلی در دوران خلافت عباسی، و دانشمندانی چون پاستور، مخ، جنر، فلمینگ و دیگران در دوران جدید

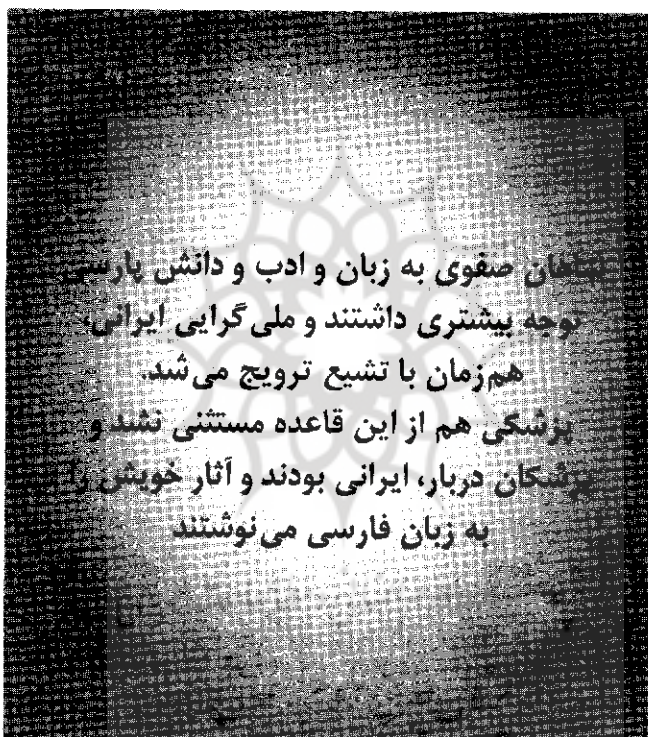


ممکن است برای کسانی که در مقام تحقیق و مطالعه هستند حکم سندیت هم داشته باشد. چه خوب است مراکز دانشگاهی ما، سرمایه‌های ملی را با دقت بیشتری عرضه نمایند.

گرچه سال‌ها از انتشار آن کتاب می‌گذرد اما در بیخ دانشم نقدی کوتاه و گذرا بر آن نویسم. شوربختانه، چنانکه در مقدمه کتاب آمده است اصل کتاب به تعداد محدودی پس از مرگ نویسنده منتشر شده است، که از این رو متن اصلی در دسترس نبود. اما به هر روی آنچه به چشم می‌آمد یادداشت گردید و تقدیم می‌شود. باید اعتراف کرد در زمینه‌های تخصصی تاریخ علوم، ترجمه، کار مشکلی است چون از یک سو کاری است پر زحمت و وقت گیر و از آن سو، مترجم با اقبال ناشر و خواننده هم مواجه نخواهد شد. در زمینه تاریخ پزشکی اسلامی - ایرانی، به گفته ادوارد براون، پژوهشگر باید پزشکی جدید را به خوبی دریافته باشد، به زبان و ادبیات عربی و فارسی مسلط باشد، خطوط مختلف را در ادوار گذشته به خوبی بشناسد و پس از آن در پژوهش طب سنتی، رنج را بر خود هموار کند.

متأسفانه بیشتر پزشکان ما، ادبیات پارسی و عربی کهن را نیک فرا نگرفته‌اند و بیشتر متخصصین ادبیات

ما، پزشکی را نیاموخته‌اند و هر دو نیز با اصول طب سنتی بیگانه‌اند. شاید بد نباشد به این نکته اشاره شود که فی المثل در بازار نشر ترجمه‌های متعددی از یک متن پزشکی جدید سالهاست که بارها با نامهای مختلف از سوی مترجمین مختلف عرضه می‌شود و از آن سو در زمینه ادبیات فارسی، هم تصحیح‌ها و پژوهش‌های بسیاری به شکل کامل و گزیده از آثار شاعران و نویسندگان کهن و معاصر یافت می‌شود اما مثلاً از ترجمه الحاواری رازی و تصحیح ذخیره خوارزمشاهی خبری نیست. پیش از این، کسانی بخش‌هایی از این متون را ترجمه و تصحیح کردند اما وقتی که کارهای انجام شده به بازار نشر آمد، افتادگی‌ها و خطاها آشکار شد و کارها متوقف گردیدند. چنانکه گفته شد اساساً ترجمه و تصحیح در کشور ما کاری اقتصادی نیست چه برسد به



زمینه‌های تخصصی‌تر.

اما چرا بر دقت در ترجمه و تصحیح تأکید می‌شود؟ دقت علمی در هر زمینه‌ای ضروری است. اما اگر متن، پزشکی باشد و آن هم میراث رازی‌ها و پورسیناها و جرجانی‌ها باشد برای برخی به عنوان الگوی درمانی تلقی می‌شود، به ویژه آنکه مترجمین و مصححین آنها نیز سمت استادی داشته باشند و ناشر آن هم از نهادهای دانشگاهی و فرهنگستانی به شمار بیاید. پس هرگونه خطا در نام بیماری یا گیاه و ترکیب مربوطه یا خطا در ثبت مقدار دارو، باعث دردسر مصرف کنندگان خواهد شد. فرض کنید اگر خطای چاپی مصرف یک داروی گیاهی سه مثقالی را سی مثقال ضبط کند چه خواهد شد؟ یا در متنی که از سوی یک استاد دانشگاه تصحیح و از سوی یک دانشگاه دولتی معتبر چاپ بشود، واژه «زمه» که به معنای زاج است اشتباهاً «رزه» تشخیص داده شود و در پانویس به عنوان توضیح آمده باشد رزه، به معنای استخوان پوسیده است!!! آنکه با آثار کهن پزشکی آشنا هستند در ترکیبات خوراکی، نشانه‌ای از

به هر حال پیرامون تاریخ پزشکی دوران صفویه کارهای انجام نشده بسیار است و برای تحقیق در این زمینه، باید نخست متون پزشکی برجای مانده با دقت علمی تصحیح گردند تا دست مایه پژوهش این دوران فراهم شود و بتوان در کنار کتاب‌های تاریخ و سفرنامه‌های جهان گردان اروپایی برجای مانده، تحقیقات بنیادینی را در این زمینه به پایان برد. با آنچه گفته شد، ضرورت تدوین و آموختن تاریخ پزشکی انکارناپذیر است و کارهایی که در این زمینه تاکنون انجام شده کافی نیست.

در میان آثاری که در تاریخ پزشکی ایران به زبان فارسی در دسترس است، دو اثر سیریل الگود، پزشک انگلیسی (۱۸۹۲ - ۱۹۷۰) برجسته‌تر از دیگر کارهاست. وی در سال ۱۹۲۶ میلادی، به عنوان پزشک سفارت انگلیس به ایران آمد و مدت ده سال (حدود ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ شمسی) در این کشور بود و با دانشمندان و ادیبان این سرزمین از قبیل دکتر میرزا علی اصغر خان مؤدب نفیسی، دکتر عباس نفیسی، دکتر ابوالقاسم بدری، دکتر علی پرتو، سعید

نفیسی، دکتر لسان الحکما شمس، دکتر محمود نجم آبادی و دیگران آشنایی نزدیک حاصل کرد. وی به توصیه ادوارد براون و با هم فکری این دانشمندان، از همان هنگام، بررسی و پژوهش درباره تاریخ پزشکی ایران و اسلام را آغاز کرد. حاصل این پژوهش دو اثر ارزنده تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی (۱۹۴۸) و طب در دوران صفوی (۱۹۷۱) بود.

تاریخ پزشکی ایران پیش از آنکه یک اثر طبی باشد، حاوی تاریخ اجتماعی منطقه است که ضمن آن، اشارات و مباحثی مربوط به تاریخ طب همراه با گزارش‌های تاریخی دل‌انگیز مطرح می‌شود و در عین حال نحوه تحول و پیشرفت این علم را در این پهنه نشان می‌دهد. کتاب اول او تاریخ پزشکی ایران دو بار

ترجمه شده است. نخستین بار در سال ۱۳۵۲ شمسی با ترجمه محسن جاویدان و مقدمه محمود نجم آبادی از سوی انتشارات اقبال و دیگر بار در سال ۱۳۵۶ با ترجمه باهر فرقانی و ویرایش محمدحسین روحانی از سوی مؤسسه انتشارات امیرکبیر منتشر شد. آن‌آنکه هر دو کتاب را دیده‌اند، گواهی خواهند داد که ترجمه دوم بسی شباوت و دقیق‌تر و پاکیزه‌تر است. و در اینجا، باید سیاست‌گذار ترجمه خوب دکتر باهر فرقانی و ویراستاری دقیق، روان شاد محمد حسین روحانی باشیم. گرچه کاستی‌هایی هم در آن ترجمه دیده می‌شود ولی در مقام مقایسه با ترجمه اول، سروگردنی بالاتر است.

کتاب دوم سیریل الگود، با نام طب در دوره صفویه با ترجمه محسن جاویدان از سوی انتشارات دانشگاه تهران به سال ۱۳۵۷ منتشر شد. شمار خطاها و افتادگی‌ها و نیز سستی نثر ترجمه و کاستی‌های ویرایش و نسخه‌برداری چنان تأسف برانگیز است که آه از نهاد خواننده و پژوهنده بلند می‌شود. و افسوس که با درج نام و نشان بزرگترین مرکز دانشگاهی ایران،



استخوان پوسیده نخواهند یافت. آیا جای سرافرکاندگی نخواهد بود که در کشور پزشکان کهن، یک محقق ایرانی چنین خطاهایی داشته باشد، ولی تحقیق و پژوهش یک انگلیسی بیگانه، از دقت تحسین برانگیزی برخوردار باشد.

به هر روی باید به این نکته توجه داشت که ارائه آمار کمی که از سوی نهادهای فرهنگی و ناشران و احیاناً مترجمین داده می‌شود ملاک درستی نیست. یک یا دو کار دقیق، همچون دو اثر سیریل الگود، که متن اصلی‌اش قطعاً راهگشای پژوهشگران است و می‌توان با اطمینان بیشتری به آن تکیه کرد، بهتر از دهها کار شتاب‌زده و ابر است. و این در شرایطی است که با شگفتی برخی حتی در تحقیقات خود به شماری رمانها استناد کرده‌اند. از جمله یک پزشک در آغاز کتاب خود، برای اثبات مدعای خویش از کتاب سینوهه ذبیح الله منصوری نقل قول کرده بود.

آنچه پیش روی شماست نقدی است که در بردارنده خطاهای ترجمه‌ای، اصطلاحات و واژه‌های ترجمه نشده، ضبط نادرست اعلام کسان و جاه‌رسم الخطاهای نادرست، غلط‌های چاپی فراوان و فاحشی است که به پیکره معنا لطمه می‌زند و برخی موارد دیگر

است. آنچه به ذهن یک خواننده ژرف بین می‌رسد آن است که اگر فرض را حتی بر خطای چاپی هنگام حروف‌چینی گذشته بگذاریم، آیا نباید مترجم دقت بیشتری ملحوظ کند؟ شمار فراوان خطاها، راهی جز این نمی‌گذارد که مترجم، دچار گونه‌ای شتاب‌زدگی و بی‌انگیزی بوده است. ترجمه‌ای که شاید در یک کلام، ساده انگاشته شده و از نوع باری به هر جهت به شمار آید.

کتاب به شماره ۱۶۸۶ در سال ۱۳۵۷ شمسی با نام طب در دوره صفویه تألیف دکتر سیریل الگود، ترجمه محسن جاویدان در ۳۶۳ و هفده صفحه از سوی مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. در ارزیابی انجام شده موارد مورد بررسی به چند بخش، دسته بندی شده‌اند: نخست،

مقاله‌ها و رساله‌ها و کتابهایی که نادرست یا ناقص آمده است یا اشتباه ترجمه شده‌اند؛ دوم، نام اعلام کسان و جایها که به خط ترجمه یا ضبط شده‌اند؛ سوم، اصطلاحات و واژه‌هایی که ترجمه نشده‌اند؛ چهارم، رسم الخط و تفسیر و ترجمه نادرست در اصطلاحات پزشکی و مفردات و ترکیبات پزشکی.

اساساً در نقد یک ترجمه، بیشتر توجه نقد به جملات نادرست و مفهوم کلامی است که چنانکه رفت، متن اصل در دسترس نبود. اما بی‌شک چون واژگان با دقت، ترجمه و دست چین نشده‌اند در مفهوم جمله هم تأثیر گذاری داشته است.

**(الف) نام کتابهایی که نادرست آمده است:**

صفحه شش و نه، کتاب التشریف نادرست است و التصریف صحیح آن است. التصریف لمن عجز عن التألیف، نام کتاب ابوالقاسم زهراوی است که در

سی مقاله می‌باشد. مقاله سی‌ام آن در سال ۱۹۷۳ از سوی دانشگاه کالیفرنیا منتشر شد که توسط اسپینک و لوپس تصحیح و ترجمه گردیده است و در سال ۱۳۷۴ ترجمه فارسی آن از سوی مؤسسه مطالعات اسلامی با ترجمه احمد آرام و مهدی محقق منتشر گردید.

ص هشت، خفیه علائی نادرست است و درست آن خفی علائی است. این کتاب به کوشش محمود نجم آبادی و علی اکبر ولایتی به سال ۱۳۶۹ از سوی انتشارات اطلاعات منتشر گردید.

ص هشته اغراض الطبیّه و المباحث العلائیه، نام درست و کامل کتاب جرجانی است نه اغراض الطب.

ص ده، مرآت الصحت آمده و مرآت الصحة درست است.

ص ۱۹ و ۴۴، قریب‌الدین قاطع در فهرس نیامده است. منافع افضلیه نوشته علی افضل بن محمد امین قاطع قزوینی است.

ص ۲۲، کتاب شرف الدین ایلاقی، الفصول است نه المفید.

ص ۲۶، کتاب ترکیبات شاهیه در فهرست آثار عماد الدین شیرازی نیامده است.

ص ۲۶، رساله‌ای درباره سنگ تریاق هم در آثار عماد الدین نیامده است. و رساله پادزهر نام دقیق‌تر آن است که در فهرست خطی پزشکی آمده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس موجود است.

ص ۲۶، تفسیری بر قانون ابن سینا، درست آن است که دیباچه‌ای بر شرح قانون ترجمه شود. این کتاب که نسخه‌ای از آن با تاریخ ۱۳۵۴ قمری در کتابخانه مجلس موجود است نوشته محمود بن مسعود شیرازی است.

ص ۲۶، رساله ینبوع فی علم طب، نام دقیقش ینبوع الحکمة است یعنی سرچشمه‌های حکمت. و رساله کوچکی هم نیست که مؤلف یا مترجم پنداشته‌اند. کتابی است در ۳۱۱ برگ ۲۳ سطری به قطع بزرگ که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

ص ۳۰، دستور العمل فی الحُمیات صحیح است نه الحومیات، که کتابی است در راهنمایی کاربردی درمان تبها.

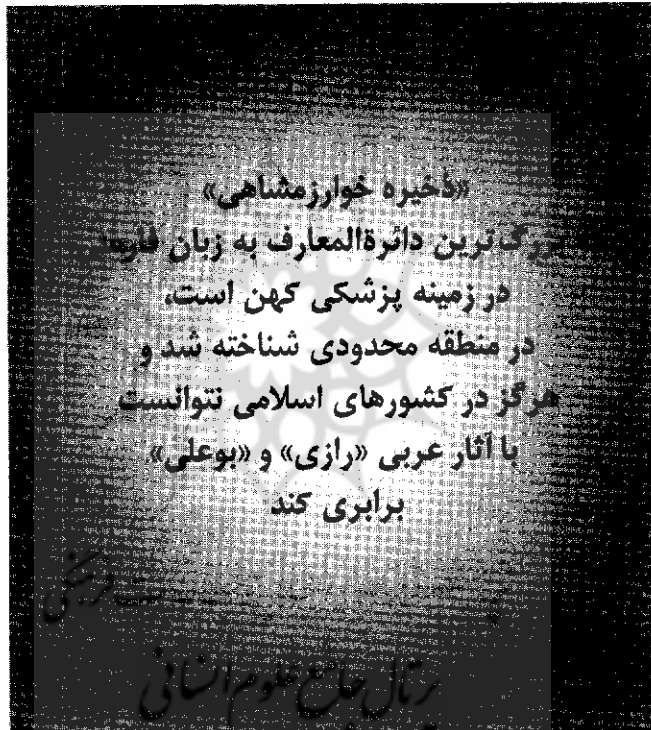
ص ۳۱، معادن التجربه درست است نه معادن التجربت و زادالمسافرین درست است نه زادلمسافرین.

ص ۳۸، کتاب معالم القرب ابن الاخوه به شکل معالم القریه درست است.

ص ۳۹، قریب‌الدین و اقرب‌الدین، ضبط درست است که به شکل نادرست، قریب‌دین و اقرب‌دین آمده است.

ص ۴۰، نام دقیق‌تر کتاب مفتاح الخزائن و مصباح الدقائق، مفتاح الخزائن و مصباح الدقائق است که در سال ۱۱۰۳ هجری تألیف شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرعشی قم موجود است.

ص ۴۵، کتاب منهج المبتدئین نوشته سید محمد ابراهیم حسین است. در چهل و دو باب و یک خاتمه نوشته شده است که نسخ متعددی از آن وجود دارد. پس منهج المبتدئین نادرست است.



ص ۴۵، طب الائمت و طب البنی به ترتیب طب الائمه و طب النبی است. و جوارش افضلیه درست است نه جوارش افضلیه. جوارش، معرب گوارش است که نوعی ترکیب دارویی و پزشکی کهن به شمار می‌رفته. ص ۴۷، نام کتاب امام فخر رازی، حفظ البدن آمده است که درست آن حفظ الابدان است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ایاصوفیه و کمبریج موجود است.

ص ۶۱ رساله عماد الدین شیرازی، بیخ چینی است نه چوب چینی. ص ۶۹، نور العیون هم آمده است و به این نام مشهورتر است. آن گونه که مترجم اظهار داشته‌اند فقط دو نسخه از این کتاب موجود است درست نیست. دست کم هشت نسخه خطی از این کتاب در ایران وجود دارد. ص ۷۷، کتاب جامع الطب درست است و نه جمع الطب. کتابی هم در کتابخانه نور عثمانیه ترکیه به شماره ۳۵۵۴ با نام جامع للطب وجود دارد که شامل ۲۳۱ برگ است.

ص ۹۸، زبده الحکمه درست است نه زبده الحکم.

ص ۱۰۰، میزان الطبایع قطب شاهی درست است نه قطب شاهیه. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

ص ۱۳۴، شفاء المرضاء نادرست است. و کتاب شهاب الدین بن عبدالکریم قوام ناگوری، شفاء المریض است.

ص ۱۵۰، کتاب العمده فی الصنعه الجراچه نوشته ابن قف مسیحی است که در حیدرآباد دکن هندوستان به چاپ رسیده است. و شکل عمده الجراحی درست نیست این کتاب در بیست مقاله در مباحث نظری و عملی جراحی است.

ص ۲۳۶، نام کتاب روضه العاطر فی نزهه الخواطر به شکل روضه الریاحین آمده است. این کتاب به زبان فرانسه و انگلیسی هم ترجمه شده است.

ص ۲۴۲، کتاب فردوس الحکمه، به نادرست، فردوس حکمت ثبت شده. ص ۲۵۴، رجوع الشیخ علی صباح فی القوت علی الباء، نادرست است درست آن چنین است: رجوع الشیخ الی صباه فی القوه علی الباء. این کتاب نوشته شهاب الدین ابوالعباس احمد بن یوسف (متوفی ۶۵۱ هجری) است.

(ب) نام اعلام کسان و جای‌ها که نادرست آمده است

ص هفت و ۲۴۶، شیخ نفسوی آمده که درست آن شیخ نفزوی است. ص نه، شرف الدین بن صعابونی، نادرست است. شرف الدین بن علی (بن الحاج الیاس بن شعبان الاماسی المنتطب) صابونچی اوغلی مؤلف جراحیة ایلخانیه است که به سال ۸۷۰ هجری تالیف و به سلطان محمد فاتح پیشکش شده است. این شخص بخش قرابادین ذخیره خوارزمشاهی را نیز به ترکی

ترجمه کرده است. دیگر کتاب او مجرب نامه است.

ص ۷، مؤلف دستور العلاج، سلطان علی گنابادی درست است نه سلطان علی جندی.

ص ۳۰، شیخ علی بن عبدالعلی آملی نادرست و عاملی صحیح است.

ص ۳۱، فوناهن نادرست است فونان درست است.

ص ۳۲، شهر سلطانیه، اراک فعلی دانسته شده که نادرست است. نام قدیم اراک سلطان آباد بوده و سلطانیه شهری بوده است نزدیک زنجان.

ص ۳۶، در الفبای زبان عربی حرف پ نیست پس این سرابیون را چگونه باید توجیه کرد؟ درست آن است که ابن سرابیون یا ابن سراقیون باشد که در متون کهن هم چنین است آورده شود.

ص ۴۲ و ۱۵۱، نویسنده کتاب مخزن الادویه محمد حسین عقلی خراسانی است نه میر محمد حسن خراسانی.

ص ۴۴، ماوراء النهار را ماوراءالنهر باید درست دانست.

ص ۵۰، شیخ الشاذلی باید باشد

نه شیخ الشزلی.

ص ۵۷، محمد رضی الدین پسر

کاشف الدین، محمد نصیرالدین صحیح است که تحفه شاهیه عباسیه تالیف او در سال ۱۲۸۰ منتشر شده است.

ص ۶۹ «میرهوف» آمده که

«مایرهوف» درست است. ماکس مایرهوف، چشم پزشک و مستشرق نامور است.

ص ۶۹ نام دقیق کتاب عمار بن

علی موصلی «المنتخب فی علم العین و عللها و مداواتها بالادویه و الحدید» است نه المنتخب فی علاج العین.

ص ۱۱۴، نام شلیمر پزشک عهد

ناصری به اشلیمر ترجمه شده است. در فهارس و تالیفات و ترجمه‌های فارسی، نام این پزشک، همواره شلیمر آمده است. اخیراً فرهنگ اصطلاحات

پزشکی و دارویی یوهان شلیمر که

فرهنگی چهار زبانه: فارسی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی است با مقدمه دکتر علی اشرف صادقی از سوی انتشارات باورداران منتشر شده است.

ص ۱۳۱، شیخ بهاء الدین عاملی درست است نه آملی.

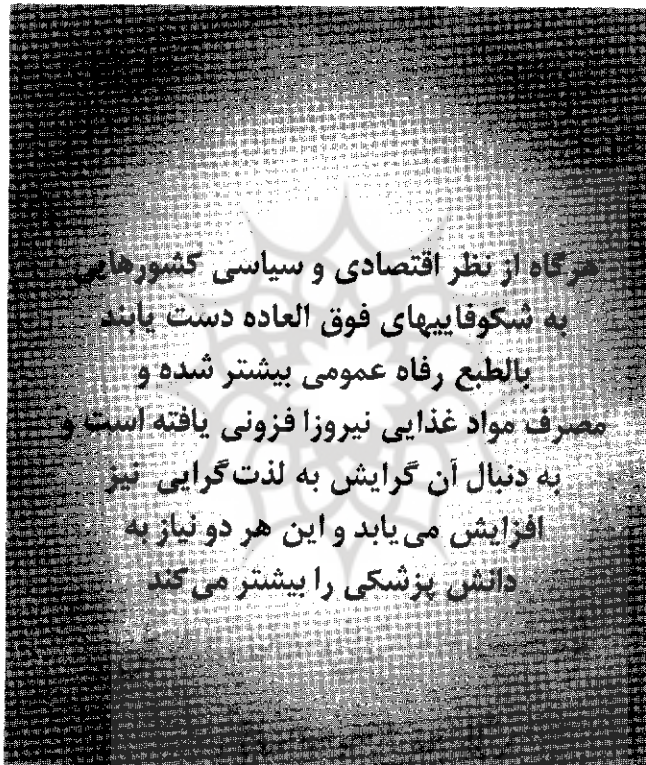
ص ۱۳۴، شرف الدین محمود بن محمد بن عمر چغمینی به نادرست، شرف الدین محمد عمر الجغمینی آمده است. ال عربی بر سر واژه چغمینی هم نادرست است.

ص ۱۳۴، بسحاق حلاج شیرازی هم که صاحب دیوان بسحاق اطعمه

است به اشتباه ابو اشک خلیج شیرازی آمده است.

ص ۱۴۹، Hermes Trimegistus، در تاریخ پزشکی اسلامی به نام

هرمس الثالث شناخته شده است که مترجم آن را ترجمه نکرده است. هرمس اول، ادریس پیامبر - علیه السلام - و هرمس دوم، هرمس بابلی و هرمس سوم همین است که به هرمس مصری هم او را می‌شناسند. فیلسوفی بوده در عهد قدیم و همواره سیاحت نمودی و معرفتی تمام به هر بلد و صفات آن و طبایع اهل آن حاصل داشت. او را کتابی است جلیل الشان در صناعت کیمیا و کتابی



در حیوانات ذوات السموم (با تلخیص و تصرف به نقل از تاریخ الحکماء القفطی، ص ۴۷۳ و ۴۷۴).

ص ۱۵۷، نویسنده کتاب مختصر در علم تشریح، عبدالمجید بیضوی غلط است. ابوالمجد طبیب بیضاوی درست است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه و کتابخانه ملک موجود است. تاریخ تألیف ۶۲۰ آورده شده که نادرست است. این کتاب مسلمان پس از ۱۲۸۸ میلادی نوشته چون از ابن نفیس نام برده شده است. ضمناً نثر کتاب هم گویای آن است که به سده هشتم و نهم نزدیک است.

ص ۱۸۹، سرچون ملک، نادرست است سرچان ملکم درست است.

ص ۲۰۱، ماسویة اصغر به ماسویة صغیر ترجمه شده است.

ص ۲۴۹، روفوس در متون پزشکی کهن همه جا به شکل روفس آمده است.

ص ۲۶۳، استراچن

Strachen به استراخن ترجمه شده است.

ص ۲۶۶ و ۲۷۰، در متون

کهن پزشکی در برابر Archigenes، از جمله در هدایة المتعلمین اخوینی بخاری به شکل آرچیجانس و آرکاغانیس آورده شده. مترجم آن را به شکل آرشیژنس آورده که با تلفظ یونانی آن هم زیاد همخوانی ندارد.

ص ۲۷۸، داود الانتاکی باید به

شکل درست داود الانطاکی ضبط شود.

ص ۳۱۶، حارث بن کلد، به

نادرست، هریس بن کلد آمده است!!

(ج) پاره‌ای از واژه‌ها و

اصطلاحات که ترجمه نشده است.

ص چهارده: Aestiva

Constitutio که می‌توان «طبیعت/

سرشت ناخوشی‌های تابستانی» ترجمه کرد.

ص چهارده: Quinta واژه‌ای هم خانواده quinsy می‌باشد. آماس چرکنار گلو

یا آماس چرکنار لوزتین ترجمه آن است.

ص چهارده: Hay Fever، ترجمه آن «تب یونجه» است.

ص ۲۵ و ۳۰، Lucknow ترجمه نشده که همان شهر «لکنهو» در هندوستان

است.

ص ۴۱ و ۱۱۴، Pharmacoepa Persica که ترجمه آن «قرابادین پارسی»

یا «دارونامه پارسی» است.

ص ۵۷، Theriac and Mitheridatium که ترجمه آن «تریاق و

مژودیطوس» است. مژودیطوس همان است که ما در فارسی به عنوان مهرداد پادشاه اشکانی می‌شناسیم.

ص ۵۷، ترجمه کتاب Hortas Sanitatis، «اندرنامه بهداشتی» است.

ص ۶۰، سالنامه تاریخ پزشکی برای Annals of Medical history The

پیشنهاد می‌شود.

ص ۶۵، British Museum، موزه بریتانیای معروف است.

ص ۷۵، Chimosis نادرست است و Chemosis است که وردینه یا التهاب

ملتحمه می‌باشد.

ص ۹۷، واژه Avenzoar به شکل «آونزوآر» ضبط شده است که درست آن

«ابن زهر» پزشک مسلمان اندلسی است.

ص ۱۱۱، دو سطر لاتین ترجمه نشده است. ترجمه آن از کتاب تاریخ پزشکی

ایران و سرزمین‌های خلافت شرفی نقل می‌شود: جامع یا چنان که پارسی‌ها می‌گویند

جام جهان‌نما، آثاری که جورج استرکانی مرمنسی اسکاتی در ۱۶۲۴ به زبانی لاتینی

نقل کرده است.

ص ۱۶۹، ترجمه واژه Epitome، کنش است.

ص ۱۹۰، Treacle ترجمه نشده که فارسی آن «شهد سیاه» یا «عسل سیاه»

است.

ص ۲۴۴، Ischium، استخوان

نشیمگاهی یا عظم ورك است.

ص ۲۴۴، فارسی واژه Illium،

تهیگاه است.

ص ۲۴۴، حقه، یا استخوان حقه‌ای

در برابر Acetabulum باید ترجمه

شود.

ص ۲۴۵، واژه Vagina در

اصطلاح پزشکی مهبل است که از جنبه

معنایی همان «نیام» یا «غلاف» فارسی

است.

ص ۲۴۵، واژه Perinaeum، را

به «میاندراهی» یا «عجانی» باید

ترجمه کرد.

ص ۲۴۹، واژه Uterus

Double «زهدان دوگانه» یا «رحم

مضاعف» است که ترجمه نشده است.

ص ۲۴۹، واژه Corouna به

شکل Crouna ضبط شده که که

ترجمه آن شاخک است.

ص ۲۴۹، اصطلاح Unicornis

Uterus «زهدان تک شاخک» و

Uterus Bicornis «زهدان دو

شاخک» باید ترجمه شود.

ص ۲۵۵، ترجمه اصطلاح Matricis Proefocation، چنین است:

زهدانهای سوراخ شده که انگلیسی آن Perforation صحیح است که به شکل

نادرست فوق آمده است.

ص ۲۵۵، واژه «تنگ نفس» در برابر Dyspnea و «آسم تشنجی» در برابر

Spasmodic asthma و «آسم قلبی» در برابر Cardiac asthma را می‌توان

به کار برد.

ص ۲۶۳، واژه «مردنمایی» را در برابر Virilism می‌توان به کار برد.

ص ۲۶۳، اصطلاح «نشانگان کوشینگ» را می‌توان در برابر Syndrom

Cushings به کار برد.

ص ۳۰۳، Secondary Uterine Intertia «ناکارایی زهدانی ثانویه»

ترجمه‌اش خواهد بود.

ص ۳۱۱، ترجمه Mole، بچه خوره است.

ص ۳۱۳، ترجمه Puerperal زایمانی یا نیفاسی است.



د) اصطلاحات پزشکی و درمانی‌هایی که نادرست ترجمه و یا تفسیر شده‌اند یا رسم الخطشان صحیح نیست.

ص ۱۸، «نزول مواد ترشیده از مغز به ریه»؟ در اغراض الطیبه جرجانی صفحه ۳۹۲ آمده است: که ماده این علت (ذات الجنب)، صفرا باشد خالص یا خون رقیق صفراوی و..... یا آنکه ممکن است از بلغم سرد متعفن این علت تولد کند..... و نیز ممکن است که سوداء اندر تن گرم شود. پس سوداء، مواد ترشیده ترجمه شده که نادرست است.

ص ۶۱، شاید عشبۀ دروغین، زیباتر از عشبۀ قلّبی باشد در برابر False Smitax. ص ۶۶، زُرْتَبَاد ریشه گیاهی به نام کزور (عروق الکافور) معرفی شده است. زُرْتَبَاد (Zerubat Zingiber) ریشه گیاهی است به نام کچور و نه کزور، که در مکه به آن عرق الکافور گفته می‌شود و نه عروق الکافور.

ص ۷۳، ۱. «اسکوربوت» به شکل اسقربوط آمده است که امروزه آن مترادف با کمبود ویتامین C می‌شناسند. از جمله نشانه‌های آن خونریزی از لثه‌ها و شکنندگی عروق تن است.

ص ۷۵، ۲. «وردینج» از بیماری‌های چشم است که به نادرست وردینج آمده است. «وردینج» عرب وردینه است. آماس گرمی است که در اندرون پلک بالا یا پایین پدیدار می‌شود و گاهی همه پلک را فرا می‌گیرد.

ص ۷۶، عنكبوتیه (Arachnoid) واژه مصطلح پزشکی دیروزین و امروزین است و عنكبوتی آمده است. رطوبتهای چشم به شکل زجاجیه، جلبیدیه و بیضیه درست است که به ترتیب شیشه‌ای، یخی و آبکی ترجمه شده است که برای پزشکان شناخته شده نیست. ضمناً رطوبتهای چشم هم طبایع چشم ترجمه شده است.

ص ۷۷، «مبدع» نادرست است مَبْدَعُ (Lancet) درست آن است. ص ۱۸۷، Cerate ترجمه نشده که «ضماد شمعی نهادن» ترجمه می‌شود.

ص ۱۹۳، سریش به «سرس» ترجمه شده است. عقیلی خراسانی می‌نویسد: آسراس، لغت مغربی است و به فارسی سریش نامند. (مخزن الادویه، ص ۱۳۵) پس اشراس درست است یا سریش و نه سرس. ص ۲۶۲، فیبرون نادرست و فیبروم (Fibroma) درست است.

ص ۲۶۷، در صفحه ۲۳۸ ذخیره جرجانی نسخه عکسی چاپ بنیاد، اشاره‌ای به واژه شلاهی (۴) که مترجم آورده است دیده نمی‌شود. خُشَل هم، واژه‌ای ناشناخته به نظر می‌رسد. زنگاری را مترجم زنگباری ترجمه کرده. سنگ جهنم (نیترات نقره) هم در ترکیب فوق دیده نمی‌شود. برای جمع بندی و افتادگی‌ها و ترجمه نادرست به عنوان نمونه این بخش عیناً از ترجمه کتاب مورد بحث نقل می‌شود و سپس عیناً اصل آن از کتاب ذخیره خوارزمشاهی جرجانی آورده می‌شود:

در ص ۲۶۷ ترجمه کتاب آمده است: جرجانی نوشته است که ایرانی‌ها اینک

این معجون را مرهم الرسل می‌نامند ولی نام اصلی آن شلاهی بوده است و این لغت بدون شک یک لغت سریانی است که زبان رسمی و تدریسی دانشکده جندی شاپور بوده است. جرجانی اضافه می‌کند که می‌گویند این مرهم را ابتدا حواریون ساختند و ترکیب اولیه آن از دوازده ماده بود و آن را برای نرم کردن اورام و غدد و التیام التهاب اعضای ناسور شده و کمک به گوشت تازه آوردن زخم‌ها به کار می‌بردند. مهمترین موادی که در ترکیب این مرهم به کار برده می‌شده عبارت بود از خشل زنگباری، جوهر نشادر، برگ خون سیلوشان، سنگ جهنم و زراوند. ولی هیچ یک از این مواد کمکی به نسکین دردهای ناشی از رشد غدد سرطانی نمی‌کنند.

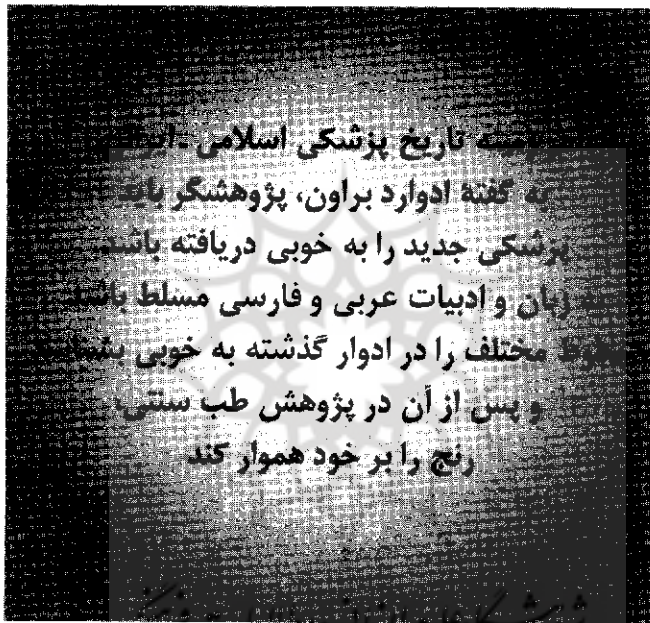
جرجانی در ص ۲۳۸ ذخیره چنین آورده است: نسخه دیگر مرهم که به تازی مرهم الرسل گویند یعنی مرهم پیغامبران. بعضی مردمان زهره گویند. این مرهمی است که حواریان عیسی علیه السلام ساخته‌اند و داروهای این، دوازده عدد است که هر یک یک دارو ترکیب کرده‌اند و اختیار کرده و آماس سخت را و خوک را نرم کند. و ناصوره‌های صعب را به رفق به صلاح باز آرد و ریش‌ها را از گوشت مرده پاک باز کند و برویاند. بگیرند: مقل سه جزو، اشق یک جزو، جلاوشیر

دو جزو، کندر سه جزو، مرداسنگ چهار جزو، مر و بیرزد از هر یکی دو جزو، و موم زرد بیست جزو، روغن زیت صد و بیست و چهار جزو، ریتیانه بیست و چهار جزو، زنگار دو جزو، زراوند سه جزو. صمغها را به سرکه حل کنند. بیرزد با روغن موم بگدازند پس همه بسرشد.

ص ۲۶۸، اسفیناج درست است نه اسفنداج، که تازی شده سفید آب می‌باشد. عقیلی خراسانی می‌گوید: از قلعی و سرب و روی توتیا سازند به طریق احراق (مخزن الادویه، ص ۱۲۶).

ص ۵۷، تریاق آندروماکوس، در نسخ پزشکی کهن ایران به نام «تریاق اندروماخس» آمده است.

ص ۹۳، واژه Lucknow به «لوکنو» ترجمه شده است که درست



آن «لکنهو» است.

ص ۱۵۷، در برابر Illustration The Principles of Anatomic کتاب تصاویر تشریح ترجمه شده است که «اصول تصویرگری کالبدشناسی» دقیق‌تر است.

ص ۱۷۸، فرضیه تحوّل (Revolution Theory) را بهتر آن است که به شکل مصطلح آن «نظریه تکامل» آورد.

ص ۲۶۲، فیبرون نادرست است و فیبروم (Fibroma) صحیح است که نوعی تومور خوش خیم است.

ص ۳۱۱، در برابر Eclampsia، صرع ترجمه شده است که معادل درست آن در برابر صرع واژه انگلیسی Epilepsy است.

ص ۳۱۱، Hyperpiesia هم نادرست آمده است و ازدیاد فشار خون باید در برابر Hypertension ترجمه شود.

ص ۳۱۳، واژه Atrophy به بیماری ترجمه شده است که «صغر» یا «کم رشدی» دقیق‌تر است.

پی‌نوشت:

۱- در طب کهن دربرابر واژه اسم، واژه «ابو» را به کار می‌بردند.